



Revolution Studies

Volume 02, No.03, Summer & Spring 2024 (Serial 3)

The Regional Power of the Islamic Republic of Iran with the Title «Axis of Resistance» in the Power System of West Asia

Fereshteh Mirhoseini¹

Doi :10.22034/fademo.2024.470042.1052

Abstract

Iran is one of the most important and influential players in the power equation in the West Asian region. Due to the importance of the West Asian region, important players at the regional and international level are trying to increase their influence in the region. The main goal of this research is to identify the most important regional and extra-regional influential players in the power system of West Asia. For this purpose, the theoretical framework of regional powers has been used. In general, at the level of the structure, the status of «the structure of the international power system» and «the structure of the regional power system», and at the agent level, the geopolitical weight and strategic goals of each of the extra-regional actors (United States of America, Russia and China) and regional actors (Arabia and Turkey) , have an influence on Iran's position in the West Asian region. A descriptive-analytical method has been used in this research. Despite the important regional and extra-regional competitors, currently Iran has an important and decisive geopolitical position in the network nodes of West Asia, including the countries of Iraq, Syria and Lebanon. Iran is one of the most influential actors in Iraq, its representative Hezbollah is an effective force in Lebanon. Also, Iran's effort to maintain Bashar al-Assad's government in Syria in order to maintain the axis of resistance and destroy ISIS has been successful.

Keywords: The united states of america, iran, the structure of the regional power system, west asia, saudi arabia

1. Assistant Professor, Department of Islamic Education, Farhangian University, Tehran, Iran, fereshte.mirhosiени@cfu.ac.ir

Received: 2024/ 04/ 26

Approved: 2024/ 06/ 21



قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران با عنوان «محور مقاومت» در نظام قدرت غرب آسیا

فرشته میرحسینی^۱

Doi :10.22034/FADEMO.2024.470042.1052

چکیده: مقاله ایران از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین بازیگران در معادلات قدرت در منطقه غرب آسیاست. با توجه به اهمیت منطقه غرب آسیا بازیگران مهم در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی در تلاش برای افزایش نفوذ در منطقه هستند. هدف اصلی این پژوهش، شناسایی مهم‌ترین بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تأثیرگذار در نظام قدرت غرب آسیاست. به این منظور از چهارچوب نظری قدرت‌های منطقه‌ای استفاده شده است. به‌طور کلی در سطح ساختار، وضعیت «ساختار نظام قدرت بین‌الملل» و «ساختار نظام قدرت منطقه» و در سطح کار گزار، وزن ژئوپلیتیکی و اهداف راهبردی هریک از بازیگران فرامنطقه‌ای (ایالات متحده آمریکا، روسیه و چین) و بازیگران منطقه‌ای (عربستان و ترکیه)، بر جایگاه ایران در منطقه غرب آسیا تأثیرگذار هستند. در این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. با وجود رقبای مهم منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، در حال حاضر ایران جایگاه ژئوپلیتیکی مهم و تعیین‌کننده‌ای در گره‌های شبکه‌ای غرب آسیا از جمله کشورهای عراق، سوریه و لبنان دارد. ایران از جمله تأثیرگذارترین بازیگران در عراق است، نماینده آن حزب‌الله نیروی مؤثری در لبنان است. همچنین تلاش ایران برای حفظ حکومت بشار اسد در سوریه در راستای حفظ محور مقاومت و نابودی داعش موفقیت‌آمیز بوده است.

کلیدواژه‌ها: ایالات متحده آمریکا، ایران، ساختار نظام قدرت منطقه، غرب آسیا، عربستان.

۱. استادیار گروه آموزش معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. fereshte.mirhosieni@cfu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۰۷

مقدمه و طرح مسئله

منطقه غرب آسیا از نظر راهبردی در نقطه اتصال آفریقا، آسیا و اروپا قرار دارد. این منطقه از مصر تا ایران و از ترکیه تا دریای عرب گسترش می‌یابد. برخی از مهم‌ترین آبراهه‌های جهان مثل بسفر و داردانل، باب‌المنندب، تنگه هرمز، کانال سوئز و خلیج عدن به‌عنوان دارایی‌های راهبردی و اقتصادی آن شمرده می‌شود. غرب آسیا مخزن انرژی جهان، گهواره قدیمی‌ترین تمدن‌های جهان، بابل، سومریان، بین‌النهرین و تمدن نیل، مهد ادیان بزرگ جهان، یهودیت، مسیحیت و اسلام و مرکز تلاقی فرهنگ و تاریخ ترکی، عربی و ایرانی است. حادثه ۱۱ سپتامبر و حمله نظامی آمریکا به افغانستان و عراق در آغاز قرن ۲۱ بار دیگر غرب آسیا را در مرکز توجهات جهانی قرار داد. اکنون با توجه به پیچیدگی موضوعات مربوط به امنیت، تعدد بازیگران مداخله‌گر و تعدد بحران‌ها و روندها، ساختار نظام قدرت در غرب آسیا مبهم و در وضعیت گذار قرار دارد. در نتیجه این شرایط، هریک از کارگزاران برای بسط قدرت و شکل‌دهی به نظم مطلوب خود تلاش می‌کنند. ایران که در طول تاریخ همواره بازیگری مؤثر در منطقه غرب آسیا بوده است، در حال حاضر نیز از منظر ژئوپلیتیکی دارای قدرت همه‌جانبه است که به آن امکان می‌دهد تا نقش تأثیرگذاری در منطقه داشته باشد. از نظر نظامی، ایران از قدرتمندترین ارتش‌های منطقه است و از نظر اقتصادی دارای ذخایر عظیم نفت و گاز است. همچنین از نظر فرهنگی - مذهبی دارای ابزارهای مؤثری جهت تأثیرگذاری بر معادلات قدرت در منطقه است. علاوه بر ایران در غرب آسیا بازیگرانی مثل عربستان، مصر، ترکیه و کشورهای کوچکی مثل قطر مدعی نفوذ و قدرت منطقه‌ای هستند. با توجه به اینکه کشورهایی که از ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی مؤثرتری برخوردار باشند جایگاه تعیین‌کننده‌تری در نظام قدرت منطقه خواهد داشت، در سال‌های اخیر این منطقه بیش از همه عرصه رقابت ایران، عربستان سعودی و ترکیه بوده است. همچنین به دلیل اهمیت راهبردی منطقه غرب آسیا، قدرت‌های فرامنطقه‌ای همواره توجه ویژه‌ای به آن داشته‌اند. مهم‌ترین بازیگران فرامنطقه‌ای مداخله‌گر در غرب آسیا ایالات متحده آمریکا، روسیه و چین هستند. از زمان فروپاشی شوروی تاکنون، آمریکا به‌عنوان مهم‌ترین بازیگر مداخله‌گر در مناسبات منطقه از موقعیت برتری نسبت به سایر رقبای برخوردار بوده است. همچنین در سال‌های اخیر به‌ویژه دو کشور چین و روسیه برای افزایش نفوذ خود در منطقه تلاش می‌کنند. هدف اصلی پژوهش این است که با بررسی بازیگران تأثیرگذار در نظام قدرت غرب آسیا، به‌منظور تعمیق و بسط قدرت و نفوذ ژئوپلیتیکی در سطح منطقه فضای راهبردی کشور بهتر شناخته شود. عدم شناخت صحیح این موضوع و عدم توجه به تدابیر

راهبردی و آینده‌پژوهانه، ایران را در مسیر دستیابی به قدرت برتر در منطقه با چالش‌هایی جدی مواجه خواهد ساخت.

۱. پیشینه تحقیق

گرچه پژوهش‌های متعددی درباره قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران با عنوان محور مقاومت صورت گرفته است؛ اما در هیچ‌یک از این آثار قدرت منطقه‌ای ایران در بعد ساختاری و کارکردی و در مقایسه به سایر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مورد تحلیل قرار نگرفته است. لذا این پژوهش درصدد رفع خلأ علمی در این زمینه است.

صالحی در مقاله «بیداری اسلامی و تکوین نظم نوین منطقه‌ای در خاورمیانه» (۱۳۹۱) چنین فرض می‌کند که در روند بیداری اسلامی برای نظم جدید منطقه سه سناریو قابل ترسیم است که می‌توان آن را نظم اسلام‌گرایی انقلابی، نظم اسلام‌گرایی سلفی و نظم اسلام‌گرایی اخوانی نام‌گذاری کرد. نظم مطلوب گفتمان سلفی، موازنه قوا و نظم مطلوب گفتمان اخوانی کنسرت قدرت‌های بزرگ است. جمهوری اسلامی ایران نیز با الگوی نظم انقلابی تلاش دارد تا نظم و امنیت منطقه را با مدیریت دسته‌جمعی ایجاد کند.

نویسنده کتاب تحولات عربی، ایران و خاورمیانه (۱۳۹۴) به بررسی این موضوع پرداخته است که انقلاب‌های عربی بر نقش بازیگران منطقه‌ای و توازن قوای نیروها تأثیرات جدی داشته و منجر به بازتعریف نقش و توان بازیگران در ترتیبات سیاسی-امنیتی شده است.

عیوضی و آفتابی میان در کتاب چشم‌انداز روابط سیاسی قدرت‌های منطقه‌ای جهان اسلام (۱۳۹۶) با رویکردی آینده‌پژوهانه و با استفاده از روش سناریونویسی به تحلیل و بررسی روابط قدرت‌های مهم در جهان اسلام از جمله ایران، عربستان، مصر و ترکیه پرداخته‌اند. در این کتاب نویسندگان تلاش دارند تا جایگاه این کشورها را به‌عنوان قدرت منطقه‌ای آینده مورد بررسی قرار دهند.

جعفری و ذوالفقاری در کتاب خاورمیانه و امنیت بین‌الملل: قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی (۱۳۹۴)، به این موضوع پرداخته‌اند که غرب آسیا به دلیل اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک از مهم‌ترین مناطق پرآشوب در نظام بین‌الملل است. جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از قدرت‌های مطرح در این منطقه حساس از دکترین تأمین امنیت منطقه‌ای دفاع می‌کند و توانسته است از ثبات و امنیت نسبی برخوردار باشد.

قدسی در مقاله «تحولات ژئوپلیتیکی خاورمیانه و تقابل استراتژی‌ها» (۱۳۹۱) این سؤال را

مطرح کرده است که عناصر و مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی مهم در شکل دادن به جغرافیای سیاسی نوپدید خاورمیانه کدام است؟ بر اساس نتایج پژوهش بیداری اسلامی تحولات ژئوپلیتیکی مهمی در منطقه غرب آسیا به همراه داشته است. کشورهای ایران و ترکیه به دلیل اهمیت ژئوپلیتیکی، رقبای اصلی برای شکل دادن به جغرافیای سیاسی جدید غرب آسیا هستند. بیگزضایی و حیدری فر در مقاله «ژئوپلیتیک و بازیگری قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای در غرب آسیا» (۱۳۹۵) به این مسئله اشاره کرده‌اند که تحولات و حوادث ژئوپلیتیکی غرب آسیا به دلیل تأثیرگذاری بر معادلات قدرت همواره توجه قدرت‌های بزرگ را به خود جلب کرده است. در این مقاله به مخاطرات و موانع قدرت‌های خارج از منطقه (ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا) و رقبای ایران در منطقه (رژیم صهیونیستی، عربستان و ترکیه) پرداخته است. کریمی و صفی‌نژاد در مقاله «بررسی تطبیقی الگوهای نوین هویتی در منطقه غرب آسیا» (۱۳۹۳) به تحلیل موضوع شکل‌گیری و رقابت بین سه الگوی جدید هویتی در غرب آسیا پرداخته‌اند.

۲. ادبیات نظری؛ نظریه قدرت منطقه‌ای^۱

مفهوم قدرت منطقه‌ای پس از پایان نظام دوقطبی مطرح شد. قدرت منطقه‌ای بیان‌گر نوع خاصی از تقسیم‌بندی دولت‌هاست که در آن قدرت ملی به‌عنوان معیار اصلی مورد توجه قرار می‌گیرد. لذا مفاهیمی چون ابرقدرت‌ها، قدرت‌های بزرگ، قدرت‌های میانی و قدرت‌های منطقه‌ای شکل می‌گیرد. ابرقدرت‌ها به دلیل موقعیت برتری که در سطح جهانی دارند، حوزه نفوذ خود را در کل جهان تعریف کرده‌اند؛ بنابراین اگر سیستم بین‌الملل تک‌قطبی باشد، فقط ابرقدرت در گستره جهان اعمال نفوذ می‌کند؛ اما اگر دوقطبی یا چندقطبی باشد ابرقدرت‌ها در مورد نوع و میزان اعمال نفوذ به‌نوعی توافق می‌کنند یا ناگزیر از پذیرش نوعی تفاهم می‌شوند. تقریباً همان نقشی را که ابرقدرت‌ها در سطح جهانی دارند، قدرت‌های منطقه‌ای در سطح منطقه خاص اعمال می‌کنند (خرمشاد و مرادخانی، ۱۳۹۴، ص. ۸). قدرت بزرگ منطقه به دولتی است که در یک سیستم منطقه‌ای که تحت تأثیر سیستم جهانی است، عمل می‌کند. افزایش قدرت کشورها در سطح منطقه برای آن‌ها تأثیرگذاری و گسترش حوزه نفوذ در ابعاد مختلف اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در مقیاس منطقه‌ای و جهانی را به همراه خواهد داشت (صبوری و صالحیان، ۱۳۹۴، ص. ۱۰۷).

در نظام سلسله‌مراتب جهانی، قدرت‌های منطقه‌ای بازیگرانی هستند که جایگاه و کارکردشان دارای اهمیت فراوان است. موضوع سلسله‌مراتب قدرت‌های منطقه‌ای را بوزان و ویور مورد واکاوی قرار داده‌اند. آن‌ها در قالب نظریه «مجموعه امنیتی منطقه‌ای» بین قدرت‌های بزرگ و ابرقدرت‌ها که در سطح جهانی عمل می‌کنند و قدرت‌های منطقه‌ای که نفوذ آن‌ها ممکن است در منطقه خود زیاد باشد؛ اما در سطح جهانی مورد توجه قرار نمی‌گیرند تمایز قائل می‌شوند. از نظر آن‌ها قدرت‌های منطقه‌ای ممکن است از نظر منابع مادی و سخت‌افزاری قدرت چندان وضعیت مناسبی نداشته باشند؛ اما از نظر اصالت تاریخی، سنت‌های ریشه‌دار و موقعیت جغرافیایی وضعیت مساعدی دارند (یاسوری و سجودی، ۱۳۹۴، ص. ۱۷۲).

۳. ویژگی‌ها و شاخص‌های قدرت منطقه‌ای

بسیاری از اندیشمندان حوزه سیاست بین‌الملل درخصوص ویژگی‌ها و مؤلفه‌های قدرت منطقه‌ای به اظهارنظر پرداخته‌اند؛ مارتین بک ویژگی‌های قدرت منطقه‌ای را این‌گونه ذکر می‌کند: قرار داشتن در یک منطقه مشخص با داشتن هویت معین قابل‌شناسایی، داشتن ادعای قدرت منطقه‌ای، اعمال نفوذ قاطع ایدئولوژیک در سطح منطقه، داشتن توانایی‌های نسبتاً بزرگ نظامی، اقتصادی، جمعیتی، سیاسی و ایدئولوژیک، ایجاد انسجام و هماهنگی در منطقه، ایجاد امنیت منطقه‌ای در سطح بالا، کسب احترام از طرف سایر قدرت‌های منطقه‌ای و قدرت‌های دورتر به‌عنوان قدرت منطقه‌ای، ایجاد حلقه اتصال مناسب بین منطقه و دیگر نقاط جهان.

گلدنهورز مؤلفه‌های گوناگونی را برای قدرت منطقه‌ای مطرح کرده است؛ از جمله اینکه قدرت منطقه‌ای دارای برتری مادی عمدتاً اقتصادی، جمعیتی و نظامی است که آن را به کشوری قوی در منطقه تبدیل می‌کند؛ قدرت منطقه‌ای حلقه اتصال با کشورهای دیگر منطقه از نظر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است؛ قدرت منطقه‌ای دارای سطحی بالاتری از توسعه اقتصادی در مقایسه با دیگر کشورهای منطقه است؛ قدرت منطقه‌ای دارای منابع فکری و عقیدتی مثل ارزش‌های اجتماعی و سیاسی، جاذبه و نفوذ فرهنگی، کیفیت رهبری سیاسی در داخل و اعتبار دیپلماتیک در خارج است. بالدوین نیز مؤلفه‌های قدرت منطقه‌ای را حوزه‌های مختلف قدرت، قلمرو نفوذ، اهمیت، وزن و توانایی بازیگر، پرداخت هزینه و استفاده از ابزارها و روش‌های مختلف اعمال قدرت می‌داند (صبوری و صالحیان، ۱۳۹۴، صص. ۱۱۱ - ۱۱۲).

به عقیده ماکسی شوومان، قدرت منطقه‌ای باید دارای چهار پیش شرط مهم باشد:

۱. پویایی‌های داخلی: این عامل موجب می‌شود قدرت منطقه‌ای بتواند نقش پیشرو و ثبات

دهنده در منطقه داشته باشد.

۲. تمایل: قدرت منطقه‌ای باید علاقه‌مند به ایفای نقش رهبری در منطقه باشد.

۳. ظرفیت: قدرت منطقه‌ای باید توانایی پذیرش رهبری منطقه را داشته باشد.

۴. پذیرش: قدرت منطقه‌ای باید از طرف همسایگان منطقه نیز به‌عنوان رهبر مسئول در قبال امنیت منطقه پذیرفته شود. همچنین پذیرش فرامنطقه‌ای به‌خصوص از سوی قدرت‌های جهانی با اهمیت است (قبرلو، ۱۳۸۸، ص. ۱۷).

کوهن کشورهای جهان را از نظر قدرت در پنج گروه از قدرت درجه اول تا درجه پنجم دسته‌بندی می‌کند. به نظر کوهن، قدرت‌های درجه اول مثل ایالات متحده آمریکا، اروپا، روسیه، چین و ژاپن توانایی اعمال نفوذ در سطح جهانی را دارند. قدرت‌های درجه سوم در حوزه‌های کوچک‌تری در منطقه ژئوپلیتیکی در زمینه‌های ایدئولوژیک، سیاسی یا منابع منطقه با هم رقابت می‌کنند. این کشورها به علت توانایی‌های اقتصادی، جمعیتی و نظامی کم، توانایی رقابت با سطوح بالاتر را ندارند. قدرت‌های درجه چهارم تنها برای تأثیرگذاری بر همسایگان خود تلاش می‌کنند. قدرت‌های درجه پنجم کشورهایی هستند که حوزه نفوذشان صرفاً در محدوده جغرافیایی خودشان است. کوهن قدرت‌های منطقه را قدرت‌های درجه دوم قلمداد می‌کند که در سطح یک منطقه جغرافیایی عمل می‌کنند و دارای ابعاد مختلفی هستند، از جمله اینکه سعی می‌کنند تا خود را مرکز منطقه معرفی کنند؛ از بعد اقتصادی و ارتباطی می‌کوشند تا به گره مواصلاتی منطقه تبدیل شوند؛ به دنبال نفوذ نظامی در منطقه هستند و سعی می‌کنند تا مانع نفوذ قدرت‌های جهانی در منطقه شوند؛ تمایلات برتری طلبانه در منطقه دارند (افشردی و مدنی، ۱۳۸۸، ص. ۱۱۹).

از دید استفان شیرم قدرت منطقه‌ای دارای این ویژگی‌هاست: دارای منابع ایدئولوژیک، سازمانی و مادی قدرت است؛ مدعی رهبری و بسیج منابع قدرت است؛ دارای نفوذ سیاسی واقعی در منطقه است. دتلف نولت سعی در ارائه ترکیبی از شاخص‌های مختلف برای قدرت منطقه‌ای دارد. از دید وی قدرت منطقه‌ای، بخشی از منطقه‌ای است که از نظر جغرافیای اقتصادی و سیاسی مجزاست؛ ادعای موقعیت رهبری در منطقه را دارد؛ دارای نفوذ به شیوه‌ای مؤثر بر مرزهای جغرافیایی و ساخت فکری-سیاسی منطقه است؛ دارای منابع مادی (نظامی، جمعیتی و اقتصادی)، سیاسی و ایدئولوژیک است؛ به‌طور واقعی نفوذ فراوانی در امور منطقه دارد؛ این نفوذ را از طریق ساختارهای حکمرانی منطقه اعمال می‌کند (حاجی یوسفی و محمدیان، ۱۳۹۰، ص. ۴۰).

به همین ترتیب ایویند استرود برای قدرت منطقه‌ای چهار شاخص ذکر می‌کند که عبارتند از ۱. قرار گرفتن در بخش معینی از جغرافیای منطقه؛ ۲. برخورداری از توان مقابله با

ائتلاف‌سازی سایر دولت‌های منطقه؛ ۳. برخورداری از نفوذ بالا در منطقه و ۴. برخورداری از ظرفیت تبدیل شدن به قدرت جهانی است؛ اما از بین اندیشمندانی که در مورد قدرت منطقه‌ای پژوهش کرده‌اند دانیل فلمز به صورت جامع‌تری به این موضوع پرداخته است. فلمز برای قدرت منطقه‌ای پنج معیار اساسی را ذکر می‌کند: ۱. ادعا: برای قدرت منطقه‌ای برخورداری از نفوذ بین‌المللی بدون ادعای داشتن نفوذ ممکن نیست؛ ۲. پتانسیل: بدون منابع سازمانی و مادی امکان قدرت افکنی منطقه‌ای و بین‌المللی سخت است؛ ۳. اقدامات: آیا قدرت منطقه‌ای اقداماتی در مورد دولت‌های تابع خود انجام داده است؟ ۴. پذیرش: آیا سایر دولت‌ها ادعاهای قدرت منطقه‌ای را پذیرفته‌اند؟ ۵. نفوذ: چگونگی اعمال نفوذ واقعی از سوی قدرت منطقه‌ای موضوعی است که می‌تواند مورد قضاوت قرار گیرد.

۴. ساختار نظام قدرت در منطقه غرب آسیا

در منطقه غرب آسیا قدرت یک ویژگی ثابت نیست و وضعیت قدرت‌ها در این منطقه بیشتر از هر جای دیگری در جهان تغییر می‌کند؛ بنابراین مکرراً شاهد کاهش و افزایش چشمگیری قدرت‌های منطقه‌ای هستیم؛ برای مثال مصر در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ رشد کرد؛ اما در دوران ریاست جمهوری مبارک (۲۰۱۳ - ۱۹۸۰) به بازیگر حاشیه‌ای تبدیل شد. عراق در دهه ۱۹۸۰ نسبتاً رشد یافت؛ اما تقریباً تمام نفوذ خود را از دهه ۱۹۹۰ به بعد از دست داد. عراق به دلیل عوامل داخلی و خارجی تقریباً حدود دو دهه است که توان تأثیرگذاری در منطقه را ندارد. سوریه با وجود اهمیت ژئوپلیتیکی از سال ۱۹۵۰ تا اواسط دهه اول قرن ۲۰، در سال ۲۰۱۱ با فشارهای داخلی و خارجی زیادی فراتر از توان خود مواجه شد. این امر به موقعیت سوریه به عنوان بازیگر منطقه‌ای مؤثر پایان داد و در نهایت معمر قذافی لیبی را که کشوری دارای نفوذ در مغرب و صحرای آفریقا بود به کشوری ضعیف، آسیب‌پذیر و بدون قدرت مرکزی مؤثر تبدیل کرد (Ehteshami, 2014, pp. 33-34).

۱۳۱

هینبوش^۱ ادعا می‌کند که نظام منطقه‌ای بعد از پایان جنگ جهانی دوم به وجود آمد؛ نقطه عطفی که تعدادی از دولت‌ها در منطقه به استقلال رسیدند. او نخستین دوران را به عنوان «چندقطبی الیگارش» (۱۹۵۵ - ۱۹۴۵) نام‌گذاری می‌کند و مصر، عربستان و سوریه را به عنوان قطب‌های مقابله با محور هاشمی در عراق و اردن به رسمیت می‌شناسد. قدرت رو به افزایش ترکیه، ایران و دولت تازه تأسیس رژیم صهیونیستی باید به معادله اضافه شود تا تصویر کاملی

1. Hinnebusch

از چندقطبی الیگارش‌ی داشته باشیم. این دوره با سطح بالایی از نفوذ قدرت‌های خارجی (به‌ویژه انگلستان) مشخص می‌شود.

دوره دوم (۱۹۷۰ - ۱۹۵۶) با ظهور و سقوط نظام پان‌عربیسم تحت رهبری ناصر مشخص می‌شود. منطق پان‌عربیسم تحت رهبری ناصر، هژمونی قاهره را پی‌ریزی کرد که در طول این دوره رهبری مصر را در سیاست‌های منطقه‌ای تقویت کرد. این موقعیت شبه‌هژمونیک به‌وسیله اتحاد و تحرکات پراکنده کشورهای مثل سوریه، اردن و لبنان پشتیبانی می‌شد. در این مرحله شاهد افزایش همبستگی در میان اعراب و کاهش کنترل غرب بر سیاست‌های منطقه‌ای هستیم. این دوره با دوره مثلث عرب (۱۹۷۰) ادامه یافت. در این دوره سه کشور عربی (مصر، عربستان و سوریه) ائتلافی را برای مقابله با قدرت در حال افزایش رژیم صهیونیستی طی جنگ شش‌روزه ۱۹۶۷ شکل دادند. علاوه بر آن ایران خود را به‌عنوان جزیره قدرت در منطقه معرفی کرد که عمدتاً به دلیل رابطه نزدیک شاه با آمریکا بود. این دوره با آغاز یک رابطه متقابل جدید میان کشورهای عربی در منطقه مشخص می‌شود. پایان مثلث عربی در نتیجه جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل به وجود آمد. مصر پس از جنگ، دوباره به آمریکا نزدیک شد و رویکرد خود را نسبت به رژیم صهیونیستی از طریق امضای قرارداد کمپ دیوید در سال ۱۹۷۹ تغییر داد. این رویداد منجر به اخراج مصر نه‌تنها از اتحاد سه‌جانبه، بلکه از سیاست‌های منطقه‌ای شد و کشورهای عربی توافق صلح با رژیم صهیونیستی را محکوم کردند (Ilecha et al, 2016, p. 37).

«چندقطبی شکننده بدون مرکز» در دهه ۱۹۸۰ ادامه یافت. در ابتدای این دهه شاهد کاهش پان‌عربیسم به نفع تقویت پان‌اسلامیسم و کمونیسم هستیم. در این دوره پنج قطب قدرت برای کسب رهبری منطقه‌ای با هم رقابت می‌کنند: مصر، سوریه، عربستان، عراق و ایران. به‌طور کلی دو بلوک یکی از آن‌ها به اصطلاح کشورهای طرفدار غرب (عراق، مصر، عربستان و سایر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، شمال یمن و اردن) و دیگری به اصطلاح جبهه مقاومت (لیبی، یمن جنوبی، الجزایر، سوریه و ایران) شکل گرفت. دوره جدید با جنگ خلیج فارس در پاسخ به حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ آغاز شد. قطب‌های اصلی قدرت عبارت بودند از عربستان، مصر، سوریه، ایران، رژیم صهیونیستی و ترکیه.

از سال ۲۰۰۳ پنج قدرت منطقه‌ای متوسط شامل مصر، عربستان سعودی، ایران، ترکیه و رژیم صهیونیستی هر کدام با ظرفیت‌های متفاوتی در ساختار نظام چندقطبی منطقه غرب آسیا نقش آفرینی می‌کنند. حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ موجب ناپدید شدن یکی از قطب‌های سنتی در

زیرسیستم شد. این امر با بازگشت ترکیه و ایران به سیاست‌های منطقه‌ای در قرن جدید هم‌زمان شد (ILecha et al, 2016, p. 38).

کریستینیا^۱ نظام منطقه‌ای ظهور یافته پس از خیزش سال ۲۰۱۱ را «چندقطبی رقابتی» توصیف می‌کند که تعدادی از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در ابعاد و وزن‌های مختلف با هم رقابت می‌کنند. نقش آفرینی ایران، ترکیه و عربستان به‌عنوان سه قدرت منطقه‌ای در این نظم شایان توجه است. ایران به‌عنوان قدرت منطقه‌ای و کشمگری فعال در عین برخورداری از مزیت‌های ژئوپلیتیک از توان به‌کارگیری قدرت مصالحه و انعطاف تاکتیکی نیز برخوردار است. عربستان سعودی با توجه به برخورداری از قدرت اقتصادی ناشی از درآمدهای نفتی و نیز نفوذ شایان توجه در میان کشورهای عرب و جهان اسلام به‌عنوان قدرتی بحران‌ساز با توجه به حمایت‌های مالی و لجستیکی از داعش مطرح است. ترکیه در صدد است با سیاست نوعثمانی‌گری و مطرح کردن خود به‌عنوان الگوی اسلام لیبرال و سکولار به مدل‌سازی در منطقه مبادرت ورزد؛ گرچه شکنندگی آن در پی وقوع کودتای نافرجام در این کشور موجب اتخاذ سیاست‌های دوگانه از سوی آنکارا در بحران‌های منطقه شده است (دهقانی فیروزآبادی و احمدی لفورکی، ۱۳۹۷، صص. ۶۱ - ۶۰).

بنابراین برای تعریف ساختارهای کنونی در غرب آسیا باید به سه محور منطقه‌ای اشاره کرد: ۱. ایران و وابستگان آن: عراق، حکومت بشار اسد در سوریه، حزب الله لبنان و حوثی‌های یمن؛ ۲. ترکیه، قطر و بازیگران غیردولتی که با عنوان اخوان المسلمین شناخته می‌شوند؛ ۳. دولت‌های محافظه‌کار عربستان سعودی و متحدان آن در خلیج فارس، مصر تحت حکومت عبدالفتاح السیسی، اردن، مراکش و الجزایر.

۱۳۳

در حال حاضر نوع توازن قدرت در میان این سه قطب اصلی نظم امنیتی منطقه را تعیین می‌کند. در واقع یکی از عوامل اصلی شکل‌دهنده به الگوی نظم امنیتی در منطقه صورت‌بندی موازنه قدرت میان بازیگران اصلی میدان سیاست در غرب آسیاست. قطب‌های قدرت برای شکل دادن به نظم امنیتی مطلوب و با استفاده از سیاست‌های موازنه‌گرایانه تلاش می‌کنند تا سایر رقبا را به پذیرش طرح‌های سیاسی خود وادار کنند.

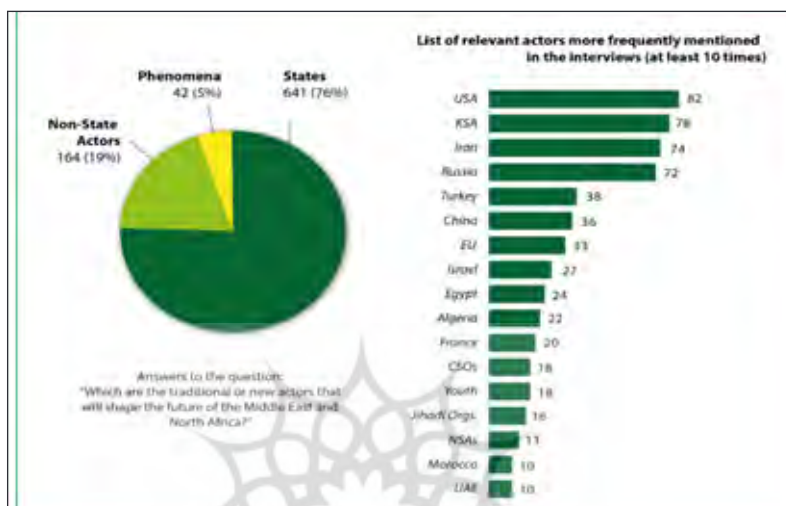
۵. قدرت‌های فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای تأثیرگذار در غرب آسیا

در پژوهش «آینده‌های متصور برای خاورمیانه و شمال آفریقا» با مصاحبه از افراد مختلف از آنان خواسته شد تا بازیگرانی را شناسایی کنند که آینده منطقه را شکل می‌دهند. بر اساس

1. Kristina Kausch

نتایج مصاحبه، شش بازیگر برتر در شکل‌دهی به ساختارهای آینده غرب آسیا به ترتیب آمریکا، عربستان، ایران، روسیه، ترکیه و چین هستند.

شکل ۱. بازیگرانی که آینده منطقه را شکل خواهند داد



(Goll et al, 2019, p. 14)

۶. مهم‌ترین کارگزاران فرامنطقه‌ای تأثیرگذار در غرب آسیا

۶-۱. ایالات متحده آمریکا

آمریکا با دکترین ترومن (۱۹۵۱) به سیاست‌گذاری در غرب آسیا پرداخت و منافع راهبردی خود را در ارتباط با منابع انرژی منطقه تعریف کرد. آمریکا با دکترین آیزنهاور (۱۹۵۷) که شامل کمک نظامی و مالی است، با دو کشور عربستان و رژیم صهیونیستی در غرب آسیا رابطه ویژه برقرار کرد (Eksi, 2017, p. 148). نیکسون (۱۹۶۰) استراتژی دوستونی خود را برای نظارت بر خلیج فارس پیاده‌سازی کرد؛ بنابراین آمریکا کنترل منطقه را از طریق متحدانش در دو طرف خلیج فارس، یعنی ایران و عربستان به دست گرفت. با پایان جنگ سرد، آمریکا با هدف تحمیل نظم منطقه‌ای به ایفای نقش نظامی، سیاسی و اقتصادی در منطقه پرداخت. حضور نظامی و سیاسی آمریکا پس از بحران خلیج فارس به میزان قابل توجهی در منطقه افزایش یافت (Sinkaya, 2016, p. 14).

پس از این جنگ، آمریکا نفوذ سیاسی و توانایی‌های نظامی قابل توجهی برای ایفای نقش هژمونی در اختیار داشت. قدرت بی‌رقیب آمریکا و حمایت اروپا، مذاکرات رژیم

صهیونیستی و همسایگان عرب را تقویت کرد که بخشی از روند صلح اسلو بین رژیم صهیونیستی و سازمان آزادی‌بخش فلسطین و پیمان صلح بین اردن و اسرائیل (۱۹۹۴) را به ارمغان آورد. در آن زمان به موازات ظهور گفتمان نظم نوین جهانی در نظام بین‌الملل مفهوم «خاورمیانه جدید» اهمیت یافت که دارای دو ستون بود: تحقق صلح اعراب و رژیم صهیونیستی و امنیت جریان نفت از غرب آسیا. در این زمینه روند صلح و مهار دو گانه در دهه ۱۹۹۰ مطرح شد. با این حال در پایان این دهه، سیاست مهار دو گانه کاهش یافت و فرایند صلح خاورمیانه متوقف شد. تلاش‌های آمریکا برای شکل‌دهی به غرب آسیا در دوره‌های بعد نیز ادامه داشت. نمونه قابل توجه این تلاش، طرح «خاورمیانه بزرگ» است. پس از حملات ۱۱ سپتامبر، آمریکا و متحدانش به این نتیجه رسیدند که دلیل اصلی افزایش رادیکالیسم در غرب آسیا عقب‌ماندگی منطقه و نبود دموکراسی است. آن‌ها تصمیم گرفتند به منظور تغییر شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به اصلاحات سیاسی و اقتصادی در جامعه بپردازند. به این منظور جورج دبلیو بوش از هر دو ابزار نظامی و قدرت نرم آمریکا استفاده کرد؛ بنابراین آمریکا باید همواره منافع خود را در اولویت قرار دهد و به مداخله نظامی در هر زمان و هر کجا که ضروری است بپردازد (Sinkaya, 2016, p. 15).

آمریکا تلاش کرد در قالب طرح خاورمیانه بزرگ به دموکراتیزه کردن منطقه بپردازد؛ بنابراین سیاست محافظه‌کارانه آمریکا در غرب آسیا با رویکردی جدید مبتنی بر دموکراسی لیبرال و اقتصاد بازار آزاد در منطقه جایگزین شد. در زمان اوباما تمرکز سیاست خارجی به سمت آسیا-پاسیفیک علیه چین به عنوان ابرقدرت جدید سازمان‌دهی شد. استراتژی حاکم بر منطقه، پر کردن شکاف نبود آمریکا به وسیله عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی بود (Eksi, 2017, p. 149).

باراک اوباما مفهوم «محور آسیا» را مطرح کرد که سیاست خارجی آمریکا را به سمت شرق آسیا تغییر دهد. در نتیجه اهمیت منطقه منا (خاورمیانه و شمال آفریقا) در سیاست اقتصادی و خارجی آمریکا کاهش یافت؛ اما انتخاب ترامپ (۲۰۱۶) موجب بازگشت آمریکا به رویکرد مداخله‌گرایانه در غرب آسیا شد. در طول مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری، دونالد ترامپ «دوباره آمریکایی بزرگ» را وعده داد که آن را از مسئولیت رهبری جهان آزاد خواهد کرد و مشارکت و سرمایه‌گذاری در سراسر جهان را کاهش می‌دهد. او گفت که سفارت آمریکا را از تل‌آویو به اورشلیم انتقال می‌دهد و توافق هسته‌ای با ایران را پاره خواهد کرد و گفت ایران باید به خاطر «احمقانه‌ترین معامله قرن» نامه تشکر بنویسد. ترامپ به میزان زیادی کمک نظامی به رژیم

صهیونیستی را افزایش داد و با فروش عظیم تسلیحات به عربستان و بحرین موافقت کرد و عملیات نظامی آمریکا در عراق، سوریه، یمن و سومالی را گسترش داد (Sedghi, 2017, p. 82). ترامپ در سیاست خود در غرب آسیا قصد داشت رژیم صهیونیستی و عربستان را تقویت و ایران را منزوی کند (Goll et al, 2019, p. 5).

۲-۶. فدراسیون روسیه

ظرفیت‌های روسیه با بیشترین وسعت و هفتمین جمعیت جهان، بزرگ‌ترین ذخایر گازی، تولیدکننده بزرگ نفت، دومین قدرت اتمی جهان و توان نظامی بالا، عضویت دائم در شورای امنیت و دارای حق وتو، عضویت در سازمان شانگهای و بریکس و عرض‌اندام در بحران سوریه و اوکراین این قابلیت را به روسیه داده تا بتواند در راستای دنیای چندقطبی گام بردارد (یزدانی و همکاران، ۱۳۹۶، ص. ۷۴). سیاست خارجی روسیه در منطقه غرب آسیا تاریخی طولانی دارد که به عصر امپراتوری برمی‌گردد. برای بیش از دو‌یست سال هدف اصلی سیاست خارجی روسیه این بود که امپراتوری عثمانی را از منطقه بالکان و دریای سیاه عقب براند. ایران به منطقه تحت نفوذ روسیه و انگلیس تقسیم شد. ورود روسیه به جنگ جهانی اول عمدتاً به دلیل ادعاهایش برای قسطنطنیه و تنگه‌های بسفر و داردانل بود. اتحاد جماهیر شوروی نیز به مداخله فعال در تحولات سیاسی غرب آسیا ادامه داد (Csicsmann, 2017, p. 9).

روسیه در قرن بیست و یکم پس از بی‌ثباتی و هرج مرج دهه ۱۹۹۰ ناشی از فروپاشی نظام دوقطبی دوباره احیا شد و گام‌های قبلی خود را در زمینه توسعه نفوذ در غرب آسیا مورد بازبینی قرار داد (Poti, 2018, pp. 2-5). از سال ۲۰۰۵ روسیه به‌طور قابل ملاحظه‌ای بر حضور خود در غرب آسیا افزوده است. از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷ پوتین از مصر، رژیم صهیونیستی، عربستان، اردن، قطر، ترکیه، ایران و امارات متحده عربی بازدید کرد و عضویت ناظر در «سازمان همکاری اسلامی» را به دست آورد. این دیدارها کاملاً در تضاد با سکون نسبی رئیس‌جمهور سابق بوریس یلتسین بود که هیچ سفر رسمی به منطقه انجام نداد. این دیدارها افزایش مشارکت روسیه در مذاکرات منطقه‌ای فرایند صلح خاورمیانه، مذاکرات ۱+۵ با ایران و پیگیری منافع تجاری و اقتصادی روسیه را به همراه داشت. با تأمین حمایت مستقیم هوایی از عملیات نظامی سوریه در سپتامبر ۲۰۱۵ روسیه به اسد کمک کرد تا حکومت خود را حفظ کند و کنترل شهر حلب را به دست آورد. این مداخله در تضاد با اولویت سنتی روسیه برای جلوگیری از مداخله مستقیم است. امروز موضع رسمی مسکو نقش منحصر به فردی در حل اختلافات غرب آسیاست. ولادیمیر پوتین تلاش می‌کند که سیاست خارجی روسیه در غرب آسیا را به‌عنوان «بازیگر

جهانی مسئول» ارائه دهد (Csicsmann, 2017, pp. 8-9). اکنون روسیه موقعیت خود را به عنوان بازیگر کلیدی خارجی در منطقه حفظ کرده است و در هر گونه ترتیباتی در ارتباط با امنیت منطقه، یک شرکت کننده حتمی است. مسکو در روابط دوجانبه خود با رهبران منطقه از جمله ایران، ترکیه و مصر سرمایه گذاری زیادی کرده است (Kortunov, 2019).

۳-۶. چین

از زمان جنگ عراق (۲۰۰۳) چین حضور خود را در خلیج فارس افزایش داده است. افزایش تقاضا برای انرژی، راهبرد چین در غرب آسیاست. از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۳ واردات نفت خام چین از کشورهای عربی هر سال ۱۲ درصد افزایش یافته است. از سال ۲۰۱۴ چین دومین شریک تجاری جهان عرب و اولین شریک تجاری ۹ کشور عربی است (Kausch, 2014, p. 5). شی جین پینگ در سال ۲۰۱۳ با راه اندازی «یک جاده یک کمربند» (مفهوم راه ابریشم جدید) در نقشه راهبردی پکن ظاهر شد. این طرح، چهارچوبی فراهم کرد که از دیدگاه چین وابستگی کشور به تولید نفت غرب آسیا در آینده نزدیک می تواند حتی بالاتر رود. ۵۵ درصد انرژی چین از غرب آسیا وارد می شود. امنیت انرژی همچنان یک نگرانی پایدار برای پکن است (Mclaughlin, 2015, p. 5).

با توجه به اولویت مسائل اقتصادی در سیاست خارجی چین باید به این امر توجه کرد که ثبات سیاسی برای رشد و همکاری اقتصادی در منطقه کلیدی است. در ژانویه ۲۰۱۶ چین «سند سیاست عربی» را منتشر کرد که طبق آن، چین تمایل دارد که همکاری عمل گرا با سود متقابل و پیروزی برد-برد با کشورهای عربی داشته باشد. نقش و جایگاه چین در صحنه سیاست بین الملل و منطقه غرب آسیا در سال های اخیر به گونه ای چشمگیر ارتقا یافته است. با عنایت به نقش آفرینی چین در بحران های اخیر (به ویژه سوریه) می توان مدعی شد که نقش این کشور اکنون یکی از متغیرهای مهم شکل دهنده به تحولات غرب آسیا است و بدون تحلیل مواضع آن نمی توان تبیین دقیقی در مورد دگرگونی های منطقه ارائه داد. چین در منطقه غرب آسیا منافع اقتصادی و ژئوپلیتیکی مهمی را پیگیری می کند و همین منافع منطق رفتار سیاست خارجی این کشور را در قبال بحران های غرب آسیا شکل داده است (جعفری ولدانی و رحمتی پور، ۱۳۹۲، ص. ۱۶۴). مطابق آمارها، حضور چین در سرمایه گذاری، زیرساخت ها، تجارت، اجرای پروژه های بزرگ و قدرت نرم در غرب آسیا در سال های اخیر چندین برابر شده است (Kortunov, 2019). در واقع در خارج از منطقه آسیا-پاسفیک غرب آسیا مهم ترین منطقه برای چین است (Wormuth, 2019, p. 4).

۷. مهم‌ترین بازیگران دولتی منطقه‌ای تأثیرگذار در غرب آسیا

برای تعیین ساختارهای ژئوپلیتیکی در منطقه غرب آسیا باید به تعیین و مقایسه وزن ژئوپلیتیکی کشورها پراخته شود. کشورهایی که از وزن ژئوپلیتیکی بالاتری برخوردار باشند، در بخش مرکزی قرار گرفته‌اند و در تعیین ساختار نظام قدرت تعیین‌کننده‌تر هستند. با مطالعه آثار و تحقیقاتی که به سنجش شاخص‌ها و مؤلفه‌های قدرت ملی کشورهای غرب آسیا از ابعاد مختلف نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی ایدئولوژیک می‌پردازد، این نتیجه حاصل می‌شود که ایران، ترکیه و عربستان وزن ژئوپلیتیکی بالاتری در منطقه دارند. لذا در شکل‌دهی به ساختار نظام قدرت منطقه تأثیر بالاتری نسبت به سایر کشورهای منطقه غرب آسیا دارند؛ بنابراین در حال حاضر ساختار نظام قدرت در منطقه غرب آسیا از بعد مادی و بر اساس نوع توزیع قدرت میان بازیگران چندقطبی است. در منطقه غرب آسیا هیچ‌کدام از قدرت‌های منطقه‌ای نتوانستند به برتری نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک دست یابند. ایران الگوی نظم انقلابی، عربستان سعودی الگوی نظم سلفی و ترکیه الگوی نظم اخوانی را مدنظر دارند (دهشیری و شاه مرادی، ۱۳۹۹، ص. ۷۹).

۷-۱. عربستان سعودی

عربستان محل تولد اسلام و دارای دو مکان مقدس مکه و مدینه است (Rbin, 2010, p. 10). از زمان تأسیس، قدرت در این کشور بر دو ستون قرار گرفته است: اول سلطنت که در دست خانواده آل سعود است و از عبدالعزیز بن سعود که عربستان مدرن را در سال ۱۹۳۲ تأسیس کرد به فرزندان منتقل شد. دوم استقرار مذهب وهابی که از اواسط قرن ۱۸ مشروعیت بخشی مذهبی پروژه سیاسی آل سعود را بر عهده دارد و کنترل زیادی بر جامعه عربستان دارد. عربستان در دهه ۱۹۴۰ زمانی که درآمدهای نفت جاری شد، طرح خود را به عنوان یک قدرت منطقه‌ای آغاز کرد. در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ عربستان از مهم‌ترین بازیگران جنگ سرد عرب بود و سلطنت‌طلبان سنتی و جمهوری‌های سوسیالیستی عربی را مقابل هم قرار داد. گروه اول را فیصل بن عبدالعزیز آل سعود و گروه دوم را جمال عبدالناصر رهبری می‌کرد. قدرت و نفوذ پادشاهی عربستان پس از بحران نفتی ۱۹۷۳ که قیمت نفت چهار برابر شد، بسیار افزایش یافت. ثروت چشمگیر برای مدرنیزه کردن کشور، بهبود سطح زندگی شهروندان و گسترش روابط در سطح بین‌الملل مورد استفاده قرار گرفت (Antepazo, 2015, pp. 2-3). عربستان بیش از نیم قرن است که یکی از بازیگران اصلی در غرب آسیا و از متحدان وفادار به غرب است؛ در این زمینه می‌توان به دو دلیل اصلی اشاره کرد: از دیدگاه اقتصادی

عربستان حدود یک‌پنجم ذخایر اثبات‌شده نفت جهان را دارد. از نظر سیاسی محافظه‌کاری عربستان، آن را به شریک مهمی در برابر نمایندگان ایدئولوژی‌های ضد غربی پان‌عریسم و کمونیسم تبدیل کرده است. در جهان اسلام، سلفی‌ها به دلیل تأکید بر اجتناب از سیاست و پذیرش ضمنی وضع موجود به‌وسیله رژیم‌های سکولار مورد مدارا و پذیرش قرار گرفته‌اند. آن‌ها به‌عنوان جایگزینی جذاب برای اسلام سیاسی اخوان المسلمین و سایر اسلام‌گرایان که خواستار نابودی وضعیت موجود هستند مورد توجه قرار گرفته‌اند. در سال‌های اخیر عربستان تلاش کرده است تا جایگاه خود را به‌عنوان ابرقدرت منطقه‌ای تحکیم بخشد. در سال ۲۰۱۱ نیروهای سعودی از پل بحرین عبور کردند تا به مقامات دولتی برای مقابله با جنبش‌های طرفدار دموکراسی که اکثریت شیعیان آن را ایجاد کرده بودند، به‌عنوان شورش حمایت شده به‌وسیله ایران کمک کنند و عملیات طوفان صحرا را علیه شورشیان الحوثی در یمن آغاز کنند (Antepazo, 2015, pp. 3-5).

انتخاب ترامپ، عربستان را برای تغییر شکل دادن به منطقه از طریق مداخله و گسترش نفوذ در یمن، عراق، لبنان، فلسطین و دیگر نقاط و همچنین توسعه همکاری راهبردی نزدیک‌تر با رژیم صهیونیستی ترغیب کرد. ملک سلمان که در ژانویه سال ۲۰۱۵ در عربستان بر تخت سلطنت نشست، سیاست خشونت‌آمیز را دنبال کرد و عملیات یمن را که یک نمایش واضح از جاه‌طلبی آن برای تبدیل به هژمونی منطقه است شروع کرد (Eksi, 2017, p. 134). عربستان بزرگ‌ترین خریدار سلاح در غرب آسیاست. در سال ۲۰۱۷ عربستان ۵۱ میلیارد دلار یا ۲۱ درصد بودجه خود را به هزینه‌های نظامی اختصاص داده است (Sedghi, 2017, p. 87). با بودجه دفاعی سالانه حدود ۴۵ میلیارد دلار عربستان سعودی تنها کشوری است که بیش از ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی خود را به دفاع اختصاص داده است (Ehteshami, 2014, p. 42).

۱۳۹

۲-۷. ترکیه

ترکیه تا اوایل دهه ۲۰۰۰ در نظام منطقه غرب آسیا نقش محدودی ایفا کرد تا زمانی که سیاست خارجی آن شروع به تمرکز بیشتر بر مسلمانان و جهان عرب کرد؛ این رویکرد ترکیه را قادر ساخت تا با کشورهای عربی غرب آسیا بهتر ارتباط برقرار کند. تحت رهبری حزب عدالت و توسعه (۲۰۰۳) ترکیه پس از جنگ سرد مجموعه‌ای از هنجارها را برای سازمان‌دهی نظام منطقه‌ای غرب آسیا بیان کرد. فرمول مشکل صفر مبتنی بر عمق راهبردی ترکیه نشان می‌دهد ترکیه چگونه می‌تواند نقش مهمی در نظم منطقه غرب آسیا ایفا کند. قدرت اقتصادی، اعتبار دموکراتیک، روابط سیاسی با قدرت‌های بزرگ و پیوند فرهنگی و تاریخی با منطقه عرب از

شاخصه‌های اهمیت کشور ترکیه است. همان‌طور که ترکیه خود را به‌عنوان متحد به رژیم‌های جدید در منطقه معرفی می‌کند، بسیاری در منطقه و غرب ترکیه را به‌عنوان مدل مطلوب برای کشورهای عربی بعد از انقلاب معرفی می‌کنند؛ برای مثال پس از ۱۱ سپتامبر جورج دبلیو بوش، ترکیه را به‌عنوان نماد اسلام میانه‌رو و مدل دموکراسی برای غرب آسیا معرفی کرد. همچنین باراک اوباما به ترکیه به‌عنوان الگویی برای اسلام‌گرایان برای حرکت به سمت دموکراسی از رژیم‌های سابق دیکتاتوری پس از بیداری اسلامی اشاره کرد. از زمان افزایش قدرت حزب عدالت و توسعه تحت رهبری رجب طیب اردوغان، ترکیه مجموعه‌ای از سیاست‌ها را با هدف بالا بردن وضعیت قدرت جهانی به تصویب رسانده است. به گفته اردوغان ترکیه می‌تواند نقش جهانی بازی کند. او در مورد اهداف سیاست خارجی ترکیه نوشت: این اهداف به‌منظور ایجاد ترکیه معتبر و با مسئولیت است که بتواند سهم اصلی خود را در جامعه جهانی ایفا کند.

برای رسیدن به این هدف، ترکیه باید در همه زمینه‌ها پیشرفت کند، به همه مسائل مربوط به ثبات جهانی علاقه‌مند باشد و در این زمینه مشارکت کند. این تلاش جمعی، ترکیه را بازیگر جهانی این قرن خواهد کرد. اقدامات ترکیه با حس مسئولیت از طریق میراث تاریخی و جغرافیایی غنی و با آگاهی از اهمیت صلح و ثبات جهانی صورت می‌گیرد. در چهارچوب این تفکر، ترکیه سیاست‌هایی را مطرح کرده است که بیانگر جاه‌طلبی‌های نئوعثمانی است که پیامد اصلی آن چرخش ترکیه به سمت غرب آسیاست. ترکیه به تدریج تلاش دارد تا به‌عنوان رهبر مسلمانان منطقه و جهان ظاهر شود. ترکیه ابتدا رابطه خود را با رژیم صهیونیستی قطع کرد و تصویری از حامی فلسطینی‌ها طراحی کرد و سپس از افزایش قدرت اخوان المسلمین در مصر و ریاست جمهوری مرسی حمایت کرد (Kouskouvelis, 2017, pp. 81-83).

۱۴۰

۸. جایگاه ژئوپلیتیکی ایران در غرب آسیا

نفوذ ایران در حوزه‌های مختلف ژئوپلیتیکی در غرب آسیا در حال گسترش است. ویژگی نظام‌مند و چندگانه نفوذ ایران و همکاری با عراق، سوریه و لبنان ایران را به تنها کشور منطقه تبدیل کرده است که دارای چنین فعالیت‌های متنوعی است. می‌توان فعالیت فعلی ایران را تلاش برای ایجاد یک «محور» دانست (Venetis, 2011, p. 37). این محور با عنوان «محور مقاومت» متشکل از بازیگران دولتی و غیردولتی ایران، سوریه، حزب‌الله لبنان، گروه‌های مقاومت در عراق، حوثی‌های یمن، جنبش صابرین، جنبش جهاد اسلامی و حماس در

فلسطین است. اصول مشترک ائتلاف محور مقاومت این است که نیازی به حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای به‌ویژه آمریکا در منطقه نیست و حضور آن‌ها مولد ناامنی است؛ بازیگران منطقه‌ای با همکاری یکدیگر قادر به تأمین امنیت هستند؛ رژیم صهیونیستی نامشروع و ساخته‌ استکبار در منطقه است (آدمی و رضایی، ۱۳۹۵، ص. ۸۱).

۹. گره‌های شبکه‌ای در غرب آسیا

اصولاً در هر سیستمی، مناطقی وجود دارد که در موقعیت پیوندی می‌باشند. وجهه مشخص مناطق پیوندی حساسیت بسیار زیاد قطب‌های قدرت نسبت به این مناطق است؛ بنابراین در گره‌های پیوندی بازیگران منطقه‌ای برای کسب و گسترش حوزه نفوذ خود در رقابت‌اند و قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیز نسبت به کنترل نظم آن بسیار حساس‌اند. ایران نیز به‌عنوان یکی از قطب‌های قدرت در غرب آسیا با سایر قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در گره‌های پیوندی مختلف در رقابت است (قاسمی و فرجی، ۱۳۹۷، ص. ۱۳۱). این تجزیه و تحلیل بر سه کشور عراق، سوریه و لبنان متمرکز است. این به علت درجه بالای نفوذ ایران در این کشورها و ماهیت ویژه ژئوپلیتیکی و راهبردی این مناطق برای امنیت غرب آسیاست.

۹-۱. عراق

عراق دارای موقعیت جغرافیایی و سیاسی مهمی در منطقه غرب آسیاست. همسایگی با سه قطب قدرت منطقه یعنی ایران، عربستان و ترکیه و رقابت بین این سه قطب در کسب برتری راهبردی در منطقه، عراق را به یک گره پیوندی در غرب آسیا تبدیل کرده است. امروزه عراق از عوامل اصلی نفوذ سیاسی ایران در غرب آسیاست. اگرچه عراق یک دولت عربی است و دو کشور در سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ با یکدیگر جنگیدند، امروز روابط ایران و عراق از بهترین روابطی است که تاکنون داشته‌اند. دلیل این تغییر، سقوط حکومت صدام در نتیجه حمله آمریکا (۲۰۰۳) است که تعادل قدرت سیاسی را در عراق تغییر داد. زمانی که عراق از یک عامل تهدیدکننده ایران به یکی از متحدانش تبدیل شد، نقش شیعیان در تغییرات سیاسی و قدرت منطقه‌ای تقویت شد. در نتیجه نقش ایران و تأثیرات آن افزایش یافت و ثبات بیشتری در رقابت‌های منطقه‌ای به دست آورد. پس از این مسلمانان فراموش شده این کشور به یکی از مهم‌ترین نیروهای تأثیرگذار در مسائل منطقه تبدیل شدند (Salavatian et al, 2015, p. 145). انتخاب شیعیان به‌عنوان حزب حاکم در انتخابات سال ۲۰۰۶ از طرف سایر کشورهای عربی مورد استقبال قرار نگرفت. نخست‌وزیری ابراهیم جعفری و نوری المالکی در اتحادیه

عرب به سردی پذیرفته شد و روابط بین عراق و دولت‌های عربی در سطح روابط قبل از سال ۲۰۰۳ بازسازی نشد. در دوران حکومت صدام حسین به‌ویژه پس از جنگ ایران و عراق، اکثر اعضای سیاسی فعلی شیعه در عراق (خانواده‌های حکیم و صدر) بیشتر وقت خود را در تبعید در ایران گذراندند و در حال حاضر رابطه نزدیکی با تهران دارند. در نتیجه رهبران عرب، عراق تحت حکومت شیعیان را با احتیاط و سوءظن می‌نگرند (Venetis, 2011, p. 14).

۲-۹. سوریه

از مهم‌ترین گره‌های پیوندی شبکه غرب آسیا سوریه است. موقعیت ژئوپلیتیک سوریه منجر به رقابت بین بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این کشور شده است. به طور کلی واقع شدن سوریه بین ترکیه، عراق، لبنان و اردن و با توجه به اهمیت این کشور برای ایران در محور مقاومت و رقابت بین ایران و عربستان برای دستیابی به موقعیت منطقه‌ای و برتری راهبردی و همچنین اهمیت این کشور برای بازیگران فرامنطقه‌ای مانند چین و روسیه برای رقابت با آمریکا، این کشور را به یک گره پیوندی مهم در غرب آسیا تبدیل کرده است (قاسمی و فرجی، ۱۳۹۷، ص. ۱۲۵). امروزه اتحاد ایران و سوریه از پایاترین و بادوام‌ترین اتحادها در غرب آسیاست. این امر از این واقعیت ناشی می‌شود که دو کشور دارای منافع بلندمدت مشترک هستند. پایتخت سوریه، دمشق، تنها یک ساعت با مرز لبنان و ارتفاعات جولان فاصله دارد. در طول جنگ ایران و عراق، سوریه از ایران طرفداری کرد. ایران و سوریه از آن زمان به‌ویژه به دلیل خصومت مشترک با صدام حسین و نیز مذهب شیعه دولت اسد با هم اتحاد راهبردی داشته‌اند. ایران در ایجاد جبهه مشترک متحد با سوریه علیه رژیم صهیونیستی موفق بوده است. این واقعیت که ایران، سوریه را پلی بین لبنان و فلسطین می‌بیند، در این موضوع انعکاس یافته است که سوریه سال‌ها پناهگاهی برای حزب‌الله و حماس فراهم کرده است.

رهبر حزب‌الله، سید حسن نصرالله و رهبر حماس، خالد مشعل، دیدارهای مکرر خود را در دمشق برگزار کرده‌اند. حمایت از سازمان‌های ضد رژیم صهیونیستی محور اصلی رابطه دوجانبه سوریه-تهران است. تهران و دمشق یک توافق بلندمدت برای حمایت از حزب‌الله در لبنان دارند که منافع متقابل آن‌ها را تأمین می‌کند. برای ایران، حزب‌الله نوک پیکان جنگ علیه رژیم صهیونیستی است و برای سوریه، حزب‌الله بهترین شریک اسد برای حفظ ثبات در صحنه سیاسی داخلی لبنان، پس از خروج نیروهای سوریه در سال ۲۰۰۵ است؛ بنابراین حزب‌الله به کاتالیزور همکاری راهبردی سوریه و ایران در لبنان تبدیل شده است (Venetis, 2011, pp. 18-20). سرنوشت جنگ سوریه نقطه عطفی در تعیین شاکله کلی نظم منطقه به

شمار می‌رود. معادلات قدرت در سوریه به زیان ائتلاف آمریکا، رژیم صهیونیستی و عربستان و به سود محور مقاومت رقم خورد (Harrison, 2018, p. 8).

۳-۹. لبنان

لبنان گره دیگری در منطقه است. لبنان از سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۰ درگیر جنگ داخلی بود. بعد از خاتمه جنگ، این کشور تبدیل به یک کشور نفوذپذیر ضعیف به وسیله بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی مانند سوریه، ایران، آمریکا، رژیم صهیونیستی و عربستان گردید. لبنان از شمال و شرق با سوریه، از غرب با دریای مدیترانه و از جنوب با فلسطین هم‌مرز است. همجواری لبنان با فلسطین با توجه به حمایت آمریکا از رژیم صهیونیستی و حمایت ایران از شیعیان منطقه، این کشور را به یک گره پیوندی در غرب آسیا تبدیل کرده است (قاسمی و فرجی، ۱۳۹۷، ص. ۱۲۶).

ایران همواره به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی، لبنان را به‌عنوان متحد راهبردی خود در نظر گرفته است. برای دولت ایران حزب‌الله نوک حمله جنگ علیه رژیم صهیونیستی است. لبنان دارای اهمیت راهبردی زیادی برای ایران به دلایل اصلی زیر است: مرز با فلسطین، خصومت نسبت به رژیم صهیونیستی و اقلیت شیعه لبنان زمینه دسترسی ایران به مدیترانه را برای اهداف اقتصادی و ژئوپلیتیکی گوناگون فراهم می‌کند. روابط دوجانبه ایران و لبنان از زمان انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ تاکنون بسیار مناسب بوده است. امام خمینی و روحانیون شیعه ایران، جمعیت شیعه لبنان را شریکی حیاتی در راستای تلاش برای صدور پیام انقلاب اسلامی در لبنان و منطقه می‌دانند؛ بنابراین تهران از شیعیان لبنان و تأسیس حزب‌الله در سال ۱۹۸۲ حمایت کرد. شکل‌گیری حزب‌الله در پاسخ به حمله رژیم صهیونیستی به لبنان رخ داد که تهران حدود دو هزار نفر از نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را برای کمک به نیروهای دفاعی و ارائه خدمات پزشکی به مردم در لبنان مستقر کرد. ایجاد حزب‌الله شروع همکاری نظامی و سیاسی نزدیک بین ایران و شیعیان لبنان و بخشی از گروه‌های سیاسی غیرمسلمانان لبنان است. خروج رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۰۰ از جنوب لبنان، اعتبار حزب‌الله در لبنان را تقویت کرد و این سازمان به قدرت سیاسی فعال به‌ویژه پس از جنگ سال ۲۰۰۶ تبدیل شد. همچنین این گروه قدرت سیاسی قابل توجهی در لبنان به دست آورد و حدود ۱۰ درصد از کرسی‌های پارلمان را در انتخابات ۲۰۰۵ به دست آورد (Venetis, 2011, p. 21). جمهوری اسلامی ایران بیش از سه دهه از حزب‌الله به‌عنوان عامل بازدارنده در برابر ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی استفاده کرده و نمادی از صدور انقلاب اسلامی ایران است. از اوایل سال

۲۰۱۳ حزب‌الله برای تأمین بقای اسد در سوریه مبارزه می‌کند. مشارکت حزب‌الله در سوریه آن را به بازیگر منطقه‌ای فراتر از قلمروی سنتی خود تبدیل کرد (Kausch, 2017, p. 5).

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد تا با استفاده از چهارچوب نظری ساختار-کارگزار تجزیه و تحلیلی از جایگاه ژئوپلیتیکی ایران در غرب آسیا ارائه شود. ایران اکنون در وضعیت مناسبی از بُعد ژئوپلیتیکی قرار دارد و تلاش می‌کند در راستای سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ به «دولت تأثیرگذار در منطقه قدرتمند» تبدیل شود. امروز ایران تأثیرگذارترین بازیگر در عراق است، رابطه نزدیکی با دولت بغداد دارد، از شبه‌نظامیان شیعی حمایت می‌کند و با داعش مبارزه می‌کند. نماینده آن حزب‌الله نیروی مؤثری در لبنان است. حمایت ایران برای حفظ حکومت اسد در دمشق موفقیت‌آمیز بوده است. همچنین رابطه تهران با جنبش الحوثی یمن برقرار است. در مقابل تلاش دیگر قدرت‌های منطقه‌ای برای به چالش کشیدن دستاوردهای ایران تا حد زیادی شکست خورده است؛ از جمله حمایت ترکیه و عربستان از مخالفان سوریه، تأمین مالی عربستان به ائتلاف ۱۴ مارس در لبنان، کمک نظامی به دولت لبنان یا تلاش‌های عربستان برای به چالش کشیدن نفوذ ایران در عراق؛ اما در کنار این فرصت‌های منطقه‌ای، ایران با محدودیت‌ها و خطرات متعددی مانند تنش با عربستان، مداخلات قدرت‌های بزرگ به‌ویژه آمریکا در منطقه، رقابت‌های فرقه‌ای و ایدئولوژیک، رژیم صهیونیستی، رشد ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی، تروریسم، رقابت تسلیحاتی، بحران‌های زیست‌محیطی و مشکلات اقتصادی مواجه است؛ بنابراین جمهوری اسلامی ایران برای بسط موقعیت و نفوذ ژئوپلیتیکی خود در منطقه باید به روندهای منفی تأثیرگذار بر حال و آینده جایگاه ژئوپلیتیکی خود در منطقه توجه و برای رفع این خطرات یا حداقل کاهش تأثیرات منفی آن به ارائه راهبرد بپردازد.

ایران برای گسترش میزان قدرت و نفوذ ژئوپلیتیکی خود نیازمند تنش‌زدایی و گسترش مناسبات خود در سطح منطقه به‌ویژه بهبود رابطه با عربستان است. این امر زمینه را برای تعامل سازنده با سایر کشورهای منطقه، مقابله با منزو‌سازی و محدودسازی ایران و کاهش میزان دخالت بازیگران خارجی به‌ویژه ایالات متحده آمریکا را در منطقه فراهم می‌کند. آمریکا مانع اصلی تعامل سازنده ایران با کشورهای منطقه است. با بهبود رابطه با عربستان و سایر کشورهای منطقه از طریق افزایش همکاری‌های تجاری و اقتصادی و توجه به اشتراکات فرهنگی و دینی زمینه برای اجبار آمریکا به کاهش مداخله در غرب آسیا

فراهم می‌شود و می‌توان شاهد بسترسازی برای ایجاد یک نظام امنیت بومی با مشارکت تمامی کشورهای منطقه بود.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان: نویسنده به تنهایی در آماده‌سازی مقاله نقش داشته است.

تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسنده در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسنده حق کپی‌رایت رعایت شده است.

منابع

- آدمی، علی و رضایی، نیما (۱۳۹۵). ماهیت و ابعاد رژیم ضمنی غیررسمی امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی در منطقه غرب آسیا. *پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، ۶(۴)، ۸۹-۶۱.

<https://priw.ir/article-1-393-fa.html>

- افشردی، محمدحسین و مدنی، سید مصطفی (۱۳۸۸). ساختار نظام قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه (با تأکید بر کشورهای برتر منطقه). *فصلنامه مدرس علوم انسانی*، ۱۳(۲)، ۱۴۲-۱۱۳.

<https://hsm.sp.modares.ac.ir/article-21-10809-fa.html>

- برزگر، کیهان (۱۳۹۴). *تحولات عربی، ایران و خاورمیانه*. تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، چاپ اول.

- بیگرضایی، مجید و حیدری فر، محمد رئوف (۱۳۹۵). ژئوپلیتیک و بازیگری قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای در غرب آسیا. *فصلنامه علمی مطالعات بیداری اسلامی*، ۵(۹)، ۸۴-۶۶.

dor: 20.1001.1.23225645.1395.5.9.3.4

- جعفری، علی اکبر و ذوالفقاری، وحید (۱۳۹۶). *خاورمیانه و امنیت بین‌الملل قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی*. دانشگاه مازندران.

- جعفری ولدانی، اصغر و رحمتی‌پور، لیلا (۱۳۹۲). فرهنگ استراتژیک و الگوی رفتاری چین در مدیریت بحران‌های بین‌المللی (مطالعه موردی: بحران سوریه). *پژوهش‌های راهبردی*

سیاست، ۲(۶)، ۱۹۳-۱۶۳. https://qpss.atu.ac.ir/article_2256.html

- حاجی‌یوسفی، امیرمحمد و محمدیان، محمد (۱۳۹۰). جایگاه منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در دهه اول قرن بیست و یکم. *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، ۱(۲)، ۷۲-۳۳.

https://www.iisajournals.ir/article_41889.html

- خرمشاد، محمدباقر، مرادخانی، حمید (۱۳۹۴). بررسی جایگاه قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران براساس الگوی سوات، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، ۹ (۳۳)، ۲۶ - ۳. https://www.rahyaftjournal.ir/article_52157.html
- دهشیری، محمدرضا و شاه‌مرادی، حسین (۱۳۹۹). عوامل تعیین‌کننده در نظم امنیتی غرب آسیا براساس نظریه موازنه همه‌جانبه. فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، ۱۳(۱)، ۷۵-۱۰۸. <https://sanad.iau.ir/Journal/prb/Article/1066473>
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و احمدی لفقورکی، بهزاد (به اهتمام) (۱۳۹۷). مجموعه مقالات دومین کنفرانس امنیتی تهران: روندهای تسلیحاتی و امنیت منطقه‌ای در غرب آسیا. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- صالحی، حمید (۱۳۹۱). بیداری اسلامی و تکوین نظم نوین منطقه‌ای در خاورمیانه. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۵(۵۵)، ۷۹-۱۰۲. [doi: 20.1001.1.17350727.1391.15.55.4.1](https://doi.org/10.17350727.1391.15.55.4.1)
- صبوری، ضیاء‌الدین و صالحیان، تاج‌الدین (۱۳۹۴). آینده‌بینی منازعه خاورمیانه و تغییر در توازن قدرت منطقه‌ای ایران و ترکیه. فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۵(۱۷)، ۱۰۵-۱۳۸. https://www.iisajournals.ir/article_41992.html
- عیوضی، محمدرحیم، آفتابی‌مایان، بهروز (۱۳۹۶). چشم‌انداز روابط سیاسی قدرت‌های منطقه‌ای جهان اسلام (ایران، عربستان، مصر و ترکیه). تبریز: نشر فروزش.
- قاسمی، فرهاد و فرجی، محمدرضا (۱۳۹۷). نظریه پیچیدگی و سیاست خارجی: راهبردهای ایران در غرب آسیا. پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، ۷(۱)، ۱۱۳-۱۳۸. <https://doi.org/10.22067/jipr.v7i1.67730>
- قدسی، امیر (۱۳۹۲). تحولات ژئوپلیتیک خاورمیانه و تقابل استراتژی‌ها. مطالعات بیداری اسلامی، ۱، ۱۶۹-۱۵۳. <https://ensani.ir/fa/article/337081>
- قنبرلو، عبدالله (۱۳۸۸). مفهوم و ماهیت قدرت منطقه‌ای. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۲(۴)، ۳۷-۶۶. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.17350727.1388.12.46.2.0>
- کریمی، غلامرضا و صفی‌نژاد، ابوالحسن (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی الگوهای نوین هویتی در منطقه غرب آسیا. فصلنامه علمی مطالعات انقلاب اسلامی، ۱۱(۳۶)، ۱۱۱-۱۳۰. <https://enghelab.maaref.ac.ir/article-1-1104-fa.html>
- یاسوری، مجید و سجودی، مریم (۱۳۹۵). نقش و جایگاه ایران در آسیای غربی و جنوب غربی. فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان، ۴(۱۳)، ۱۶۹-۲۰۳. <https://ensani.ir/fa/article/356562>

یزدانی، عنایت‌الله، طالعی حور، رهبر و بهرامی، رستم (۱۳۹۶). نقش روسیه و چین در گذار نظام بین‌الملل از تک‌قطبی به چندقطبی. فصلنامه مطالعات سیاسی، ۳۶(۹)، ۶۵-۹۰.

<https://www.magiran.com/paper/1778500>

- Csicsmann, L. & others. (2017). The MENA Region in Global Order: Actors, Contentious Issue and Integration Dynamics. *MENARA* (4). <https://www.iai.it/en/pubblicazioni/mena-region-global-order>

- Ehteshami, A. (2014). Middle East Middle Powers: Regional Role, International Impact. *Uluslararası İlişkiler*, Volume 11 (42). <https://www.jstor.org/stable/43925850>

- EKŞİ, M. (2017). Regional Hegemony Quests in the Middle East from the Balance of Power System to the Balance of Proxy Wars: Turkey as Balancing Power for the Iran - Saudi Rivalry. *Akademik Bakış*, Volume 11 (21). <https://dergipark.org.tr/en/pub/gav/issue/34361/379597>

- Goll, E & others (2019). Imagining Future(s) for the Middle East and North Africa. *MENARA Final Report*, No.2.

Harrison, R. (2018). Shifts in the Middle East Balance of Power: An Historical Perspective. Reports, Aljazeera Centre for Studies, Available at <http://studies.aljazeera.net>

- Ilecha, E. S. & others.(2016). Re-conceptualizing orders in the Mena Region, the Analytical Framework of the Menara Project, Methodology and concept papers. <https://www.iai.it/en/pubblicazioni/re-conceptualizing-orders-mena-region>

- Kausch, K. (2014). Competitive Multipolarity in the Middle East. *Istituto Affair Internazionali, IAI Working papers* Volume 14, (10). <https://www.iai.it/en/pubblicazioni/competitive-multipolarity-middle-east>

- Kortunov, A. (2019). The Future of Middle East: Horizons of Challenges & Opportunitise. Available at <http://russiancouncil.ru>. <https://russiancouncil.ru/en/analytics-and-comments/analytics/the-future-of-the-middle-east-horizons-of-challenges-and-opportunities/>

- Kouskouvelis, I. (2017). The MENA Region Power Competition and the Challenges to Security. *Conflict Zones*, (2). <https://kiadvany.magyarhonvedseg.hu/index.php/honvszemle/article/view/426>.

- McLaughlin, J. (2015). *The great powers in the Middle East*, a Report of the Middle East Program. https://csis-website-prod.s3.amazonaws.com/s3fs-public/legacy_files/files/publication/150408_McLaughlin_RockyHarbors_chapter3.pdf

- Póti, L. (2018). *Russian Policies Towards the MENA Region*, MENARA, No. 9. <https://hiia.hu/en/russian-policies-towards-the-mena-region>
- Rbin, L. (2010). *A Typology of Soft Powers in Middle East Politics*, ReasearchGate. https://www.researchgate.net/publication/260979451_A_Typology_of_Soft_Powers_in_Middle_East_Politics
- Salavatian, H. & others. (2015). Iran and Saudi Arabia: the dilemma of security, the balance of threat. *Journal of Scientific Research and Development*, volume 2, (2). https://www.researchgate.net/publication/315785112_The_Security_Dilemma_in_Saudi-Iranian_Relations
- Sedghi, H. (2017). Trumpism: The Geopolitics of the United States. the Middle East and Iran, *Socialism and Democracy*, Volume 31, (3). https://www.researchgate.net/publication/321033063_Trumpism_The_Geopolitics_of_the_United_States_the_Middle_East_and_Iran
- Sinkaya, B. (2016). Introduction to Middle East Politics: Leading Factors, Actors and Dynamics. ORSAM RESOURCE (1). https://www.researchgate.net/publication/328127488_Introduction_to_Middle_East_Politics_-_Leading_Factors_Actors_and_Dynamics
- Wormuth, Ch. (2019). *Russia and China in Middle East*. Published by the RAND Corporation, Santa Monica, Calif. https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/testimonies/CT500/CT511/RAND_CT511.pdf

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی